

بررسی نقادانه برداشت‌های گوناگون از محل نزاع در اصالت وجود صدرایی

محمد بنیانی^۱

چکیده

در بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت ملاصدرا، ابتدا باید محل نزاع به دقت، تحریر و در گام بعد با توجه به محل نزاع موضع‌گیری شود. برای اصالت و اعتباریت در نظام حکمت صدرایی دو معنا می‌توان یافت: معنای اول اصالت وجود عبارت است از تحقق مصداق مفهوم وجود در عالم خارج از ذهن و اعتباریت ماهیت در این معنا، یعنی عدم تحقق در عالم خارج از ذهن؛ معنای دوم اصالت وجود عبارت است از تحقق بالذات در عالم خارج از ذهن و اعتباریت ماهیت یعنی تحقق خارجی به تبع وجود یا به تعبیری تحقق بالتبع که در محل نزاع معنای اول مورد نظر است. وجود در فلسفه ملاصدرا در پنج معنا به کار برده شده و درباره ماهیت نیز چهار معنا در آثار فیلسوفان یافت می‌شود که تنها یکی از معانی وجود و ماهیت را می‌توان در محل نزاع مورد توجه قرار داد. ملاصدرا محل نزاع را به نحو مستقل و جامع تقریر ننموده و همین امر سبب شکل‌گیری برداشت‌های ناسازگار از محل نزاع گردیده است.

واژگان کلیدی: اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، محل نزاع، ملاصدرا.

^۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه شیراز / mbonyani@shirazu.ac.ir

۱- طرح مسأله

پرسش از چیستی اشیا به مقام تصور تعلق دارد. مقام تصور به لحاظ روش‌شناسی مقدم بر مقام تصدیق است. طرح مسأله و تقریر محل نزاع اصالت وجود یا ماهیت بحثی تصویری بوده و چگونگی برداشت از محل نزاع، تعیین‌کننده پاسخ ما به مسأله اصالت وجود یا اصالت ماهیت است. به نظر می‌رسد طرح مسأله و تقریر محل نزاع به گونه واحد در آثار ملاصدرا و پیروان حکمت متعالیه شکل نگرفته و در نتیجه پاسخ‌های گوناگونی به محل نزاع داده شده است. اهمیت این بحث تصویری تا به آن اندازه است که ادله و مبانی و اشکالات، مبتنی بر چگونگی و نوع برداشت تصویری ما از مسأله و محل نزاع در اصالت وجود و اصالت ماهیت است. با توجه به این که در نگاه فیلسوفان مسلمان بیشتر مباحث تصدیقی- دغدغه اثبات و ابطال- حاکم بوده تا مباحث تصویری- تحلیل و واشکافی مفاهیم فلسفی- ضرورت این تحقیق اهمیتی دوچندان می‌یابد. آیا این نزاع تنها نزاعی لفظی است؟ آیا تقریر واحدی از محل نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت وجود دارد یا خیر؟ کدام معنا از اصیل و کدام اعتبار از ماهیت در محل نزاع مورد نظر است؟ آیا وجود در اندیشه ملاصدرا به چند معنا به کار رفته است؟ به جهت روشن شدن اصل محل نزاع در ابتدا مفاهیم بنیادین مورد بحث را روشن نموده و سپس از رهگذر نقد و بررسی برخی تقریرهای محل نزاع، برداشت و انگاره صحیح را جستجو خواهیم نمود.

۲- اصیل و اعتباری در اندیشه ملاصدرا

برای تعریف و تحلیل اصالت و اعتباریت در نظریه اصالت وجود باید به چگونگی حصول و دریافت و کاربرد آن‌ها نزد ملاصدرا پرداخت. دو معنای اصلی و مورد ارتباط با بحث می‌توان برای «اصیل و اعتباری» مطرح نمود:

معنای اول: اصیل در لغت به معنای ریشه‌دار و در معنای اصطلاحی مورد بحث به معنای متحقق در عالم خارج از ذهن و اعتباری به معنای غیر متحقق در عالم خارج از ذهن؛ در این نگاه اصیل به معنای نفسی به کار می‌رود نه معنای نسبی و مقایسه‌ای. برخی عبارات ملاصدرا در تأیید این معنا عبارت اند از: «رابطه وجود و ماهیت به مانند عکس و صاحب عکس است که عکس از صاحب عکس حکایت می‌کند، اما نباید با صاحب عکس اشتباه شود.» (شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۱۹۸) پس در آینه ذهن عکس‌هایی (ماهیت) از وجودات خارجی نقش می‌بندد که از آن‌ها حکایت می‌کند.

«وجود حقیقت اصیل و واقعی در عالم خارج است و ماهیت به مانند اعیان ثابت‌ه (در اندیشه عرفا) بوی وجود خارجی را استشمام نکرده است.» (همان، ج ۱، ص ۴۹)

«موجود حقیقی ... وجود است نه غیر وجود ... و آنچه ماهیت نامیده می‌شود بهره‌ای از وجود ندارد ... ماهیت به حسب ذات خود حقیقتی ندارد، بلکه ماهیات اعتبارات و مفاهیمی هستند که ذهن آن‌ها را از موجودات به حسب مراتب کمال و نقص آن‌ها انتزاع می‌کند.» (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴)

«... همانا ماهیت عکس و خیال وجود است عکسی که از وجود در عقل و حس ظاهر می‌شود.» (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۹۸)

ملاصدرا در باب چگونگی اتحاد میان وجود و ماهیت بیان می‌کند که محال است دو امر متحد با هم حقیقتاً موجود باشند و گرنه اتحاد محقق نخواهد گردید، بلکه وجود واحدی است که به هر دو امر متحد، منسوب است. بنابر این، یا هر دو شیء یا حداقل یکی از آن دو امری انتزاعی خواهد بود. پس در اتحاد وجود و ماهیت یا وجود، امر انتزاعی و اعتباری است یا ماهیت و سپس نظر خود را چنین بیان می‌کند که: «... ماهیات امور انتزاعی و اعتباری‌اند و وجود حقیقی امری عینی و خارجی است.» (همان، ج ۱، ص ۶۸ - ۶۷)

معنای دوم: اصیل به معنای متحقق بالذات در عالم خارج از ذهن و اعتباری به معنای متحقق بالعرض یا بالتبع در عالم خارج از ذهن؛ در این برداشت امر اصیل و اعتباری هر دو در عالم خارج از ذهن محقق‌اند، اما به لحاظ اهمیت و تأثیر، متقدم و متأخراند؛ با توجه به این معنا، وجود متحقق بنفسه و ماهیت متحقق بالغیر، یعنی به واسطه غیر که وجود باشد محقق شده است. بر اساس این انگاره مفاهیم اصیل و بالذات دارای معنای نسبی‌اند و با توجه به معنای مقابل، یعنی بالتبع و بالعرض قابل فهم‌اند؛ تحقق این دو معنا مبتنی بر تحقق دو امر و واقعیت مغایر با هم‌اند که در مقایسه با هم فهمیده می‌شوند اگر چه به لحاظ اهمیت و تأثیر در عرض یکدیگر نیستند. بر این اساس، امر اصیل و امر اعتباری ظرف عالم خارج از ذهن را پر کرده‌اند و هر دو در خارج منشأ اثراند. برخی عبارات ملاصدرا در تأیید این معنا عبارت‌اند از: «در دیدگاه ما وجود ممکن به نحو بالذات تحقق دارد و ماهیت به نحو بالعرض به عین همین وجود تحقق یافته است در باب موجودیت صفات خداوند و ذات او نیز امر به همین منوال است.» (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۵-۵۴) چنان‌که از عبارات بالا آشکار است وجود و ماهیت هر دو در خارج از ذهن محقق‌اند، اما یکی به نحو بالذات و دیگری به نحو بالعرض و رابطه وجود و ماهیت مانند رابطه ذات و صفات حق تعالی است. البته در جای دیگری به عکس عمل می‌کند و رابطه میان ذات و صفات حق تعالی را به رابطه میان وجود و ماهیت تشبیه می‌کند. (همو،

۱۳۶۰، ص ۳۸؛ همو، ۱۹۸۱ م، ج ۲، ص ۲۹۶) البته حق تعالی از محل نزاع خارج است و طرفداران اصالت یا اعتباریت وجود این نزاع را در مرتبهٔ ممکنات مورد بحث قرار می‌دهند. «... مرتبهٔ وجود در عالم خارج متقدم بر مرتبهٔ ماهیت است اگرچه به لحاظ ذهنی وجود متأخر از ماهیت است.» (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۵) آشکار است که تحقق وجود و ماهیت هر دو در خارج از ذهن پذیرفته شده، اما در خارج از ذهن وجود متقدم بر ماهیت و در ذهن متأخر از آن است. «معنای تحقق بنفسهٔ وجود این است که وجود در مقام تحقق - چه تحقق بالذات مانند واجب تعالی و چه به واسطهٔ فاعل - در تحقق خود نیاز به وجود دیگری ندارد برخلاف غیر وجود (ماهیت). زیرا غیر وجود بعد از تأثیر فاعل در وجود آن و انصافش به وجود تحقق می‌یابد.» (همان، ج ۱، ص ۴۱-۴۰) در این عبارت بیان گردیده که غیر وجود (ماهیت) می‌تواند در عالم خارج از ذهن تحقق یابد، اما به واسطهٔ وجود. «هنگامی که از واجب الوجود موجودی صادر شود ... دو امر قابل درک‌اند: اول امر صادر شده از واجب الوجود که وجود نامیده می‌شود و دوم آن‌چه ماهیت نامیده می‌شود و لازمهٔ آن وجود است پس از حیث تحقق، ماهیت تابع آن وجود است.» (همان، ج ۱، ص ۵۶-۵۵) «موجود حقیقی وجود است و ماهیت به گونه‌ای از اتحاد با آن متحد است و اختلافی نیست در این که تمایز میان وجود و ماهیت در ظرف ذهن است نه بر اساس عالم خارج.» (همان، ج ۱، ص ۶۷) «کلی طبیعی (ماهیت) نزد ما تنها به نحو بالعرض تحقق دارد.» (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۶۱) «آن‌چه در عالم خارج تحقق دارد وجود معلول است و ماهیت فقط به نحو بالعرض تحقق دارد.» (همان، ص ۷۱) «بنابر این، وجود فی نفسه به نحو بالذات تحقق دارد و ماهیت به واسطهٔ وجود به گونهٔ بالعرض تحقق یافته است.» (همان، ص ۸) ملاصدرا در باب تحقق کلی طبیعی که مبتنی بر تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن است می‌گوید ... کلی طبیعی در دیدگاه متکلمان (در عالم خارج) به طور کامل تحقق ندارد، اما نزد ما تنها تحقق بالذات ندارد (همو، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۴۷) «حقیقت آن است که کلی طبیعی در عالم خارج تحقق دارد.» (همان، ص ۱۹)

۳- معانی وجود در نگاه ملاصدرا

ملاصدرا در آثار خود بیان می‌کند که تصور وجود (حقیقت و مصداق مفهوم وجود) به حد و رسم ممکن نیست، بلکه باید به صریح مشاهدهٔ آن را دریافت. (همو، ۱۳۶۰، ص ۶)

مفهومه من اعراف الاشياء و کنهه فی غایت الخفاء (السبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۹)

صدرالمتألهین در مباحث خود مقام مفهوم و مصداق را از هم جدا می‌کند. ایشان قائل است که حقیقت وجود هیچگاه به ذهن نمی‌آید چون واقعیت آن عین خارجیت است و تنها با صریح مشاهده قابل دسترسی است. (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶) ایشان در مورد مفهوم وجود بیان می‌کند که مفهوم وجود آن گونه نیست که در خارج مصداق نداشته و معقول ثانی منطقی باشد چنان که اکثر متأخرین چنین پنداشته‌اند. (همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۲۹؛ همان، ج ۶، ص ۷۴-۷۳) بلکه معقول ثانی فلسفی است که در عالم خارج از ذهن منشأ انتزاع دارد. (همان، ج ۱، ص ۴۹، ج ۹، ص ۱۸۵) در فلسفه ملاصدرا وجود به چند معنا به کار برده شده است که عبارت‌اند از:

۱- وجود حرفی و محمولی: وجود در مبحث قضایا به معنی حرفی به کار می‌رود و معادل فارسی آن «است» می‌باشد. به این اعتبار وجود در قضایای حملیه به عنوان جزء پیوند دهنده موضوع و محمول است و در ضمن طرفین قضیه تحقق می‌یابد؛ در مقابل این معنا وجود محمولی است که دارای استقلال مفهومی باشد و در هلیات بسیطه به کار می‌رود و خود محمول واقع شده و به عنوان یکی از طرفین قضیه به شمار می‌آید. بحث وجود رابط و وجود محمولی از منطق آغاز شده و در دو موضع از منطق پیرامون آن سخن به میان می‌آید یکی در بحث «مطلب هل» از اقسام مطالب و دیگری در قضایای حملیه و اجزای آن. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۲، ۴۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۶۳؛ طباطبایی، بی تا، ص ۲۵۱-۲۵۰) بحث از وجود رابط و وجود محمولی از آن جهت که مقسم آن‌ها وجود است به فلسفه ارتباط می‌یابد و از این جهت که وجود گاهی محمول و گاهی رابط در قضیه واقع می‌شود در منطق هم بحث می‌شود. با توجه به این کاربرد بحث‌های مهمی در زمینه اجزای قضیه حملیه صورت گرفته (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۱؛ رازی، بی تا، ص ۱۱۳) و نظرات مختلفی در این باره طرح شده است. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۶، ۸۲-۷۸)

۲- وجود رابط در برابر وجود مستقل: وجود رابط در این جا محصول تلاش فکری صدرالمتألهین در بحث علیت است و کاملاً رنگ فلسفی دارد؛ این بحث کاملاً هستی‌شناسانه و فلسفی بوده و با وجود رابط محمولی که در بحث قضایا در منطق است متفاوت است؛ در این نگاه همه موجودات عالم هستی، وجود رابط‌اند و بر این اساس همه موجودات رابط و محمولی منطق را نیز در برمی‌گیرد و تنها وجود واجب تعالی وجود مستقل است. (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۴۳، ۸۲، ۷۹)

۳- وجود به معنای مصدری: در فارسی از آن به «بودن» تعبیر می‌گردد. (همان، ص ۶۵-۶۴)

۴- وجود به معنای اسم مصدری: معادل آن واژه «هستی» است. (درباره معانی مختلف وجود نک: کربن ۱۳۸۱، ص ۱۰۶-۸۵)

۵- وجود به معنای حقیقت وجود یا مصداق مفهوم وجود که در مقابل مفهوم وجود و معنای مصدری و اسم مصدری که همگی از مفاهیم‌اند قرار می‌گیرد.

در باب این‌که میان موارد بالا اشتراک معنوی است یا اشتراک لفظی در خود آثار ملاصدرا و همچنین، میان شارحان او اختلاف نظرهایی وجود دارد که پرداختن به آن نیازمند نوشتاری مستقل است که ما از آن چشم می‌پوشیم. ضمن این‌که پرداختن به این امر مشکلی را در بحث ایجاد نمی‌کند. زیرا ما معنای مورد نظر در محل نزاع را انتخاب می‌کنیم حال این‌که معنای مورد نظر با بقیه موارد، اشتراک معنوی دارد یا لفظی بحث جداگانه‌ای خواهد بود.

در محل نزاع اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، معنای پنجم مورد نظر است. (البته اگر معنای سوم نیز مرادف با معنای پنجم در نظر گرفته شوند و یک امر به حساب آیند می‌توان هر دو را در محل نزاع جای داد) به هر روی آیا اصالت وصف مفهوم وجود قرار می‌گیرد یا مصداق وجود؟ در ادامه روشن خواهد شد که دخالت دادن معانی دیگر در محل نزاع، حاصلی جز ابهام و سرگردانی را به دنبال نخواهد داشت.

۳- معانی مختلف ماهیت

در نگاه فیلسوفان، چهار معنا می‌توان برای ماهیت مطرح نمود که عبارت‌اند از:

معنای اول: ماهیت در یک کاربرد به پاسخی که در جواب به وسیله «ما هو» می‌آید اطلاق می‌گردد، یعنی «ما یقال فی جواب ما هو»؛ می‌توان معادل و بدیل فارسی آن را «چیستی» یا «آن چیست» قرار داد. (شیرازی، بی تا، ص ۲۱۵) برای کشف معنای دقیق تعریف بالا باید به دستگاه مقولات دهگانه ارسطویی رجوع نمود. بحث مقولات برای ارسطو هم جنبه منطقی داشته و هم جنبه فلسفی. ایشان به عنوان یک فیلسوف به نحو استقرایی به دنبال دسته‌بندی موجودات عالم و شناخت آن‌ها است. مقولات ارسطو چنان فراگیر است که به جز تعدادی محدودی از موجودات، همه آن‌ها را در بر می‌گیرد. ارسطو اعتقاد دارد که دستگاه مقولات بیان‌کننده نحوه بالفعل اشیا و چگونگی تحقق آن‌ها در عالم‌اند. (مقولات ارسطویی منطبق بر مقولات اولی و مفاهیم ماهوی می‌گردد) اشیای عالم ذاتیات و عرضیاتی دارند که ما می‌توانیم از طریق دستگاه مقولات به آن برسیم. عالم از دریچه مقولات دهگانه، عالم تکثرات و حقایق گوناگون و متفاوت است. (نک: ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۳۵؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۱۲-۹۱) بنابراین، منظور از ماهیت بیان چیستی و حقیقت اشیای ماهیت‌دار، یعنی اشیایی که قابلیت اندراج در دستگاه مقولات دهگانه ارسطویی را دارند.

معنای دوم: معنای دوم ماهیت اعم از معنای اول است که عبارت است از «ما به الشيء هو هو»

یعنی آن چه شیء به واسطه آن، شیء است و هویت می‌یابد؛ این معنای اعم، بر وجود و هستی نیز قابل اطلاق‌اند؛ چنان که سخن از ماهیت خداوند در برخی آثار فلسفی به این اعتبار است الحق ماهیته انیته. (نک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۶؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۹۶) در این‌جا ماهیت به معنای حقیقت شیء است. در عالم خارج از ذهن و خود ذهن هر چیزی که فرض شود هویتش به همان وجودش است به تعبیر دیگر هویت هر شیء، خود همان شیء است و دوئیتی متصور نیست.

معنای سوم: ماهیت به عنوان بازتاب حد وجود خارجی و انعکاس محدودیت، نقص و بیانگر تعین و نحوه وجود شیء ممکن خارجی در ذهن است. در این دیدگاه، جایگاه ماهیت تنها در ذهن بوده و به گونه‌ای نمایان‌گر محدودیت وجودی اشیای خارج از ذهن است. این معنا با توجه به اثبات اصالت وجود در اندیشه ملاصدرا مطرح شده و در مسائل فراوانی مورد استفاده ملاصدرا قرار گرفته است. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۹۸ و ج ۲، ص ۲۹۰-۲۸۹) بر این اساس، ماهیت نسبت به وجود و عدم حالت تساوی (لا اقتضا) دارد. زیرا ماهیت انتزاع شده از موجود محدود خارجی، مفهومی ماهوی بیش نیست که تنها در ذهن محقق است و به اعتبار خودش - یعنی مفهوم ماهیت از حیث مفهوم بودن - نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم. به عنوان مثال ماهیت انسان مفهومی ذهنی است که حاصل انعکاس موجود محدود خارجی است و به لحاظ ذات خود - یعنی انسان به اعتبار انسان بودن - هم می‌تواند در عالم خارج تحقق یابد و هم تحقق نیابد.

معنای چهارم: ماهیت به معنای واقعیات مستقل و محقق در عالم خارج از ذهن. واقعیت عینی بیرون از ذهن که از مدرک، مستقل و منشأ تأثیر است مانند انسان، درخت، آب و ... بنابر این، آب همان ماهیت متحقق در عالم خارج از ذهن بوده که تشنگی را رفع می‌کند؛ این معنایی است که پس از اثبات اصالت ماهیت به ذهن متبادر می‌شود. در آثار سهروردی تحقق ماهیت یعنی انسان، درخت، کوه و حیوان ... در عالم خارج امری مفروض و آشکار است و به همین جهت تلاش ایشان در جهت اثبات اعتباریت وجود است. (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۶، ۲۲) البته شایان ذکر است که مسأله اصالت وجود یا اصالت ماهیت برای سهروردی به مانند ملاصدرا مطرح نبوده است.

در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا تنها معنای اول و دوم ماهیت به طور معمول در آثار فیلسوفان مطرح شده است؟ آیا معنای سوم و چهارم قسیم دو معنای دیگر هستند؟

به نظر می‌رسد که معنای سوم ماهیت چیزی متفاوت از معنای اول نیست. ملاصدرا پس از اثبات اصالت وجود، در یک برداشت از معنای اصالت، ماهیت - ماهیت به معنای اول - را در عالم خارج از

ذهن نفی کرده و آن را منحصر در چهارچوب ذهن می‌داند. به تعبیر دیگر معنای سوم، نحوه تحقق ماهیت پس از اثبات اصالت وجود است. به فرض قبول معنای سوم به عنوان یکی از معانی ماهیت نباید در تقریر محل نزاع اصالت وجود یا ماهیت مورد استفاده قرار گیرد. زیرا دارای موضع و جهت-گیری خاص فلسفی است و اگر به عنوان تعریف ماهیت پذیرفته شده و در محل نزاع دخالت داده شود گویی سرنوشت بحث در همین ابتدا با صرف تعریف مشخص خواهد شد چون بر اساس این تعریف، ماهیت در خارج از ذهن محقق نبوده و تنها انعکاس ذهنی حد وجود خارجی است و اصالت وجود با تعریف اثبات خواهد شد! پس سیر منطقی بحث این است که ابتدا ثابت شود واقعیت خارجی مصداق مفهوم وجود است نه ماهیت و سپس این تعریف با قبول اصالت وجود برای ماهیت بیان گردد. بنابر این، در محل نزاع نمی‌توان از این معنا استفاده نمود. در پاره‌ای از مباحث حکمت متعالیه برای اثبات اصالت وجود این معنا از ماهیت مورد نظر ملاصدرا بوده که به دلیل مغالطی بودن آن نمی‌توان آن را از ایشان پذیرفت. به عنوان نمونه صدرالمألهین در برخی دلایل اصالت وجود به این معنا از ماهیت تمسک می‌کند. ایشان می‌گویند: وجود شایسته‌ترین اشیا برای تحقق است. زیرا هر آن-چه غیر وجود است به واسطه آن تحقق می‌یابد. (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۹-۳۸؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۳۹) استاد مطهری دلیل فوق را مهم‌ترین دلیل اصالت وجود می‌داند و آن را این‌گونه در شرح مبسوط منظومه تقریر می‌کند: «کیف و بالکون عن استواء قد خرجت قاطبة الاشياء». ما وقتی به ماهیت نگاه می‌کنیم می‌بینیم موجود بودن و یا معدوم بودن هر دو برای ماهیت حالت لا اقتضا دارد، یعنی ماهیت در ذات خودش نه ایجاب می‌کند موجودیت را و نه ایجاب می‌کند معدومیت را مثلاً انسان ذاتش نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم. حال که انسان موجود شده از آن حالت تساوی و بی‌تفاوتی ذاتی خارج گردیده است. چه چیزی باعث شده است که ماهیت انسان از حالت استوا خارج شود و موجود گردد؟ آن چیزی غیر از وجود نیست. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۲۶)

چنان‌که آشکار است ملاصدرا به صراحت اشاره می‌کند که ماهیت‌های موجود و محقق شده در عالم خارج از ذهن چگونه از حالت استوا و تساوی نسبت به وجود و عدم در تحلیل عقلی، خارج گردیده و در عالم خارج از ذهن محقق شده‌اند. این امر مورد اعتراض معتقدان به اصالت ماهیت قرار گرفته است و آن‌ها عنوان کرده‌اند که منظور ما از اصالت ماهیت، مصداق خارجی ماهیت است که در عالم خارج از ذهن واقعیت یافته نه مفهوم ماهیت که نسبت به وجود و عدم حالت لا اقتضا دارد. (تهرانی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۱-۲۰۸)

درباره معنای چهارم ماهیت نیز وضع به همین منوال است، یعنی قبل از آن که اثبات شود واقعیت خارجی مصداق مفهوم ماهیت است مفروض گرفته شده که ماهیت همان حقایق خارجی است! به تعبیری این معنا پس از اثبات اصالت ماهیت قابلیت طرح می‌یابد. به هر روی اگر از ابتدا چنین معنایی برای ماهیت در نظر گرفته شود نباید در نزاع و بحث اصالت وجود یا اصالت ماهیت دخالت داده شود. در پاره‌ای از مباحث معتقدان به اصالت ماهیت این معنا مورد نظر آن‌ها بوده است. معتقدان به اصالت ماهیت بنا بر معنای مذکور چنین استدلال می‌کنند که «هر عاقل صاحب شعوری ... که خارج را مشاهده کند حکم می‌نماید که اشیا و ماهیات مانند انسان، درخت و ... در خارج به نحو بالذات و حقیقی و نه به نحو مجازی اشیا حقیقی و واقعی هستند ... و عنوان موجود مجرد مفهومی است انتزاعی که از ماهیات خارجی انتزاع و بر آن‌ها حمل می‌شود ... حکم به این که ماهیت متحقق و موجود است، حکم فطرت سلیم است.» (تهرانی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۱-۲۰۸) بنابراین، قبول معنای سوم و چهارم ماهیت و دخالت دادن آن‌ها در محل نزاع، مصادره به مطلوب بوده و بحث را به بیراهه خواهد کشاند.

۴- تقریر محل نزاع درباره اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

واژه‌های کلیدی مانند «اصالت وجود» و «اعتباریت ماهیت» با توجه به نگاه و برداشت ما از تقریر محل نزاع و نوع گزینش ما از احتمالات گوناگون مسأله مورد بحث، معنا می‌شود؛ بدین معنا که نوع نگاه ما به سیر فلسفی بحث و تقریر محل نزاع، تعیین کننده انگاره و برداشت ما از این مفاهیم است. یکی از دلایل اختلاف متأخران در این بحث، عدم تقریر محل نزاع به نحو جامع و دقیق در آثار ملاصدرا بوده است. (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۵) مسأله و محل نزاع را می‌توان به این صورت تقریر نمود:

ذهن در مواجهه با واقعیت‌های خارج از ذهن - که ابتدا با مادیات مواجهه می‌کند- از اشیا خارج از خود دو مفهوم وجود و ماهیت را انتزاع کرده و سپس با تحلیل ذهنی، هر شیء خارجی را تحت مفهوم وجود و مفهوم ماهیت قرار می‌دهد و چیزی خارج از آن‌ها نمی‌ماند. ذهن می‌تواند این دو مفهوم را در قالب قضیه بریزد؛ مفهوم وجود و هستی مشترک بین تمام قضایای ذهنی است که در مقام حکایت از واقعیات خارجی می‌باشد در حالی که مفاهیم ماهوی جنبه متفاوت و متمایز کننده آن‌ها هستند. به عنوان نمونه در قضایایی مانند «آسمان هست»، «درخت هست»، «انسان هست» و «کوه هست» وجه مشترک، همان «هستی و وجود» است و وجه تفاوت، ماهیت یعنی آسمان، کوه،

درخت و انسان است. به هر روی دو تصور چپستی (ماهیت) و هستی (وجود) از واقعیات خارج از ذهن، در ذهن نقش می‌بندد چه در قالب قضیه ریخته شود یا خیر. در این‌جا این سؤال مطرح می‌گردد که واقعیت خارجی مصداق کدام یک از این دو مفهوم است؟ آیا هر دو مفهوم در خارج دارای مصداق‌اند یا این‌که تنها یکی از آن‌ها دارای مصداق است؟ به هر روی در دسترس ذهن این دو معنا است و خود واقعیت خارجی به ذهن نمی‌آید (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶) بر این اساس می‌توان گفت «اصیل بودن» یعنی «مصداق خارجی داشتن» و «اعتباریت»، یعنی «در خارج از ذهن مصداق نداشتن».

در پاسخ به این سؤال که آیا واقعیت خارج از ذهن مصداق کدام یک از دو مفهوم وجود و ماهیت است مواضع گوناگونی می‌توان اخذ نمود که عبارت‌اند از:

۱- اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

۲- اصالت ماهیت و اعتباریت وجود

۳- اصالت وجود و ماهیت (اصالت هر دو)

در این‌جا نباید به اشتباه اعتباری بودن هر دو را نیز به عنوان یک فرض مطرح کرد. زیرا در محل نزاع با توجه به رئالیست بودن حکمای مسلمان و قبول تحقق عالم خارج از ذهن، گفته شده با قبول واقعیت خارج از ذهن و در ارتباط با آن، دو مفهوم وجود و ماهیت در ذهن شکل می‌گیرد یعنی از ابتدا عالم خارج از ذهن مفروض گرفته شده است. پس نمی‌توان به عنوان یک احتمال هر دو را اعتباری دانست.

تقریر دقیق محل نزاع ایجاب می‌کند که معنای اول «اصیل» را یکبار دیگر مورد مذاقه بیشتر قرار دهیم. پیشتر گفته شد که اصیل در لغت به معنای ریشه‌دار و در معنای اصطلاحی مورد بحث به معنای متحقق در عالم خارج از ذهن و اعتباری به معنای غیر متحقق در عالم خارج از ذهن است. در قالب دوگونه برداشت یا کلمات و مفاهیم می‌توان این معنا را بیان کرد که باید دید کدام صورت در تقریر محل نزاع دقیق‌تر است. صورت اول این‌که گفته شود «وجود اصیل است» و اصیل بودن یعنی منشأ اثر بودن در عالم خارج از ذهن؛ بر این اساس اصیل وصف مصداق مفهوم وجود است پس خود مفهوم وجود اعتباری است به این معنا که در عالم خارج، مفهوم وجود منشأ اثر نیست، بلکه مصداق آن -حقیقت وجود- منشأ تأثیر خارجی است. بنابر این، حقیقت وجود اصیل است نه مفهوم وجود؛ چنان‌که ملاصدرا می‌گوید: «... انکشف لی انکشافاً بیّناً ... و هو أن الوجودات (حقائق خارجی) هی الحقائق المتأصلة الواقعة فی العین.» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹)

صورت دوم این‌که گفته شود «وجود اصیل است» بنا بر این‌که اصیل وصف مفهوم وجود باشد نه مفهوم ماهیت در این‌جا اصیل نه به معنای منشأ اثر خارجی بودن بلکه به معنای «مصدق خارجی داشتن» است پس با توجه به این معنا مفهوم وجود اصیل است نه مصداق مفهوم وجود. زیرا اگر بر اساس این معنا گفته شود مصداق مفهوم وجود اصیل است و اصیل یعنی «مصدق خارجی داشتن» گویی گفته می‌شود مصداق مفهوم وجود (حقیقت وجود)، مصداق مفهوم وجود است که این‌همان گویی و بی‌حاصل است. میان برداشت اول و دوم، تلازم و رابطه تنگاتنگی برقرار است. زیرا بنا بر معنای دوم که اصیل به معنای مصداق داشتن در عالم خارج از ذهن است. لازمه اصیل بودن مفهوم وجود، آن است که حقیقت وجود منشأ تأثیر در عالم خارج از ذهن باشد و اصیل بودن به معنای اول – منشأ اثر بودن وجود در عالم خارج از ذهن – لازمه‌اش آن است که مفهوم وجود مصداق خارجی داشته باشد نه مفهوم ماهیت.

به نظر می‌رسد گنجاندن اصیل به معنای «مصدق خارجی داشتن» در محل نزاع دقیق‌تر باشد. زیرا در محل نزاع گفته می‌شود از واقعیت واحد خارجی دو مفهوم وجود و ماهیت که یکی جهت اشتراک و دیگری جهت تباین و تکثر موجودات است به ذهن می‌آید. بنابر این، باید دید که مفهوم وجود اصیل است یا مفهوم واقعیت. اما اگر بگوییم وجود اصیل است به معنای منشأ اثر بودن در عالم خارج از ذهن این عبارت صحیحی است، اما نمی‌توان محل نزاع را با آن تقریر نمود. زیرا وجود خارجی به ذهن نمی‌آید و تنها مفاهیم در تور ذهن گرفتار می‌شود و مفاهیم نیز منشأ اثر در عالم خارج از ذهن نیستند. بر همین اساس در دیدگاه حکمت متعالیه مفهوم وجود اعتباری است به این معنا که کلی است و در عالم خارج دارای منشأ انتزاع است و معقول اولی نیست، بلکه معقول ثانی فلسفی است «و بالجملة فقد تبین لک الآن أن مفهوم الوجود العام ... کان أمراً ذهنياً مصدریاً انتزاعياً.» (همان)

به هر روی اگر به گونه بالا محل نزاع تقریر گردد نزاع، یک نزاع حقیقی است. زیرا اگر مفهوم وجود اصیل باشد به این معنا است که مصداق آن، عالم خارج از ذهن را پر کرده است. بنابر این، وحدت بر عالم خارج از ذهن سایه می‌افکند که در ادامه باید به دنبال توجیه کثرت خارجی بود، اما اگر مفهوم ماهیت اصیل انگاشته شود به این معنا است که مصداق این مفهوم یعنی ماهیات متباین عالم خارج را پر کرده‌اند و بر این اساس کثرت و تباین بر واقعیت خارجی سایه خواهد افکند. بنابراین معنا باید دغدغه توجیه وحدت را داشت که یا امکان‌پذیر است یا خیر.

۵- نقد و بررسی برداشت‌های دیگری در باب محل نزاع

۵-۱ اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به عنوان نزاع لفظی نه حقیقی

عدم توجه به معانی مختلف اصالت، وجود و ماهیت و این که کدام معنا در محل نزاع مورد نظر است سبب طرح این مسأله به عنوان نزاعی لفظی و نه حقیقی شده است.

برخی در تقریر محل نزاع در باب معانی ماهیت، وجود و اصالت چنین گفته‌اند:

معانی ماهیت چهار قسم است: ۱- «ما یقال فی جواب ماهو» به این معنا صرف تعریف است در پاسخ هر نوع پرسش «ما هو؟» واقع می‌شود، خواه پرسش مربوط به حقایق عینی طبیعی باشد مانند «سنگ چیست؟» و خواه درباره حقایق ما بعد الطبیعه باشد مانند: «واجب الوجود چیست؟» ۲- ما به الشی هو هو یعنی آن چیزی که شیئیت شیء به آن است، خواه شیء ذهنی صرف باشد ... و خواه شیء خارجی ۳- واقعیت عینی بیرون از ذهن ... مانند سنگ، آتش، ذات خداوند ۴- حد وجود یا پایانه‌های هستی‌ها که معنایی است سلبی و صدرالمتالمین پس از اثبات اصالت وجود، ماهیت را به این معنا به کار برده است. (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۴) و در ادامه بیان نموده‌اند که: معانی وجود بر چند قسم است: (همان، ص ۱۵) ۱- حالت مصدری که از حالت و وصف بودن چیزی در بیرون یا درون ذهن، انتزاع و ساخته می‌شود، یعنی ذهن از هر اسم یا حالت و وصفی، مصدری می‌سازد که بودن آن اسم یا صفت را به آن حالت بیان می‌کند-مانند شجریت و عالمیت و ... یا درخت بودن یا عالم بودن و ... که چیزی جز همان درخت و عالم و فوق نیست و فقط ذهن است که هر کدام از آن‌ها را به آن حالت بودن اعتبار کرده است. ۲- یافت شدن، که لاهیجی وجود را به این معنا به کار برده است و ما نیز آن را به معنای یافت شدن، یافتن، و مابازا برای صورت ذهنی گرفتیم. ۳- واقعیت، عین (مقابل ذهن)، کون، مقابل ماهیت و عدم، منشأ تأثیر. معنای اصالت نیز به قرار زیر است: ۱- منشأ تأثیر بودن ۲- مقابل فرعی و تبعی و طفیلی و اعتباری بودن شاید بتوان معنای دیگری هم برای هر کدام از این سه اصطلاح یافت. اما معنای کار ساز آن‌ها همین‌ها است. (همان، ص ۱۵) «در مقایسه معانی وجود و ماهیت از هر کدام با دیگری می‌بینیم که معنای سوم وجود و ماهیت هر دو یکی است و آن همان واقعیت عینی مستقل از مدرک ... است، خواه نامش را وجود بگذاریم و خواه ماهیت ... و می‌بینیم که معنای اول ماهیت و معنای چهارم آن و نیز شق اول از معنای دوم آن، اعتباری و یا ذهنی- در برابر اصیل و عینی- است، همچنان که معنای اول و دوم وجود هم، اعتباری و غیر اصیل است. حال اگر در جای جای سخنان این اعظام، خواه اصالت ماهوی‌ها و خواه اصالت وجودی‌ها نیک بنگریم می‌بینیم در بسیاری از موارد، معنای چهارگانه ماهیت و معنای سه‌گانه وجود

با هم خلط شده‌اند؛ یعنی آن‌جا که اصالت وجودی، وجود را منشأ تأثیر دانسته، طرف مقابل آن را به معنای اعتباری آن گرفته و اصالت و علیت و جاعلیت و مجعولیت وجود را انکار کرده است و آن‌جا که اصالت ماهوی ماهیت را منشأ تأثیر و علیت و معلولیت و ... دانسته، اصالت وجودی آن را به معنای اعتباری آن گرفته و ماهیت را فاقد آن اوصاف دانسته است، با آن که با چشم پوشی از نام‌گذاری، که در علوم عقلی مهم نیست، در بیرون، یک واقعیت واحد بیش نیست به هر نامی نام‌گذاری شود.» (همان، ص ۱۶-۱۵) و در نهایت این‌طور نتیجه‌گیری می‌شود که: «نزاع اصالت وجود و ماهیت، مولود خلط معانی وجود با معانی ماهیت و به تعبیر دیگر مولود خلط هستی‌شناسی با معرفت-شناسی است و وقتی جایگاه هر کدام از هستی و شناخت روشن شود جایی برای بحث از اصالت وجود یا اصالت ماهیت نمی‌ماند.» (همان، ص ۱۸-۱۷)

نقد و بررسی

۱- به نظر می‌رسد تحویل بردن مسأله اصالت وجود یا اصالت ماهیت به یک مسأله و مشکل زبانی که به دلیل عدم توجه به معانی مختلف وجود و ماهیت و خلط آن‌ها شکل گرفته صحیح نباشد. در این نگاه سعی شده با نگاه زبان‌شناختی و توسعه در معنای ماهیت و معانی مختلف وجود، مسأله طرح و سپس با انتخاب برخی معانی نزاع حل گردد گویی که مشکل نزاع اصالت وجود یا ماهیت، عدم توجه به معانی مختلف ماهیت و وجود است؛ به فرض اگر از اول، موافقان و مخالفان به فرهنگ لغات یا مصطلحات فلسفی رجوع کرده بودند با اندکی دقت مشکل حل می‌شد! آیا اختلاف بسیار ملاحظه‌درا با فیلسوفان قبلی در مسائل فلسفی در تفاوت نگاه آن‌ها به الفاظ و خلط معانی مختلف است؟ آیا ابتکارات حکمت متعالیه در بسیاری از مباحث فلسفی که مبتنی بر اصالت وجوداند ناشی از مباحث لفظی و تعابیر مختلف زبانی بوده است؟

۲- معنای دوم و سوم ماهیت، یک معنا است؛ آن‌چه «ما به الشیء هو هو»، یعنی آن چیزی که شیئیت شیء به آن است، همان به معنای هویت، واقعیت و ... است؛ خدا نیز به این معنا ماهیت دارد. معلوم نیست بر چه اساسی میان این دو تفاوت قرار داده شده است. مگر می‌توان شیئیت شیء را بدون واقعیت آن تصور کرد؟ آیا شیئیت شیء از لا واقعیت است؟ واقعیت شیء همان شیئیت آن است.

۳- در باب این که گفته شد در نظر ملاحظه‌درا یکی از معانی ماهیت، حد وجود یا پایانه‌های هستی است که معنایی سلبی دارد و صدرالمتألهین پس از اثبات اصالت وجود، ماهیت را به این معنا به کار

برده است باید خاطر نشان کرد که این معنا از ماهیت نمی‌تواند در بحث محل نزاع مطرح گردد. زیرا دارای موضع و جهت‌گیری خاص فلسفی است و اگر به عنوان تعریف ماهیت پذیرفته شود گویی سرنوشت بحث در همین ابتدا با تعریف مشخص خواهد شد. زیرا ماهیت در خارج محقق نبوده و تنها حد وجود است! به لحاظ روش‌شناختی و منطقی حوزه تصورات و تصدیقات از هم جدا است و دو حیطة مختلف‌اند، از تصور، تصور زاییده می‌شود و از تصدیق تصدیق پس نباید از تعریف اثبات بیرون کشیده شود. افزون بر این، معنای چهارم در ذیل معانی ماهیت در محل نزاع، نمی‌تواند مطرح شود. زیرا بنا به تلقی بالا از مسأله مورد بحث، از اساس اصالت وجود نوعی مغالطه است پس این معنا نیز که پس از اثبات اصالت وجود است نیز یک امر مغالطی است. در باب این که حد به معنای سلبی، یعنی مرز و پایانه‌های هستی، مراد ملاصدرا باشد محل تأمل است. در نگاه مذکور ماهیت، یعنی «چه نیستی» یعنی مراد از حد معنای لغوی حد است پس آن‌جا که وجود تمام می‌شود ماهیت انتزاع می‌گردد در حالی که ماهیت بیانگر تعین و نحوه وجودات محدود است در ذهن است نه این که بیانگر وجه سلبی و چه نیستی آن‌ها باشد. بنا بر سخن مذکور چگونه از پایانه‌های وجودی موجودات مجرد ماهیت انتزاع می‌شود؟

۴- این که در معنای اول ماهیت، ماهیت «ما یقال فی جواب ماهو» به این معنا صرف تعریف است و در پاسخ هر نوع پرسش «ما هو؟» واقع می‌شود، خواه پرسش مربوط به حقایق عینی طبیعی و خواه درباره حقایق ما بعدالطبیعه باشد و خواه پیرامون مقولات ثانیه و امور اعتباری و حتی موهومات و معدومات، این امری نادرست است. زیرا فیلسوفان چنین معنایی را برای ماهیت نگفته‌اند؛ ماهیت به معنای اول تنها منطبق بر معقولات اول (مفاهیم ماهوی) می‌گردد و نه امور غیر ماهوی مانند معقولات ثانیه و واجب الوجود و ... اگر قصد جعل اصطلاح جدیدی است آن یک بحث دیگر است که در آن صورت به نحو کلی مسأله اصالت وجود صدرایی به گونه متفاوتی مطرح خواهد شد و مسایل به کلی دگرگون می‌شود. تقریر محل نزاع بر خود نزاع تقدم روش‌شناختی دارد در حالی که طرح مسأله و تقریر محل نزاع به گونه نظام‌مند صورت نگرفته و سایر احتمالات و مواضع ممکن در این-بار، مطرح نشده است. در مورد «وجود» نیز مشخص نیست چگونه میان معنای دوم و سوم تفکیک شده است؛ مگر آن‌چه «یافت شده» غیر از معنای «واقعیت» است. واقعیت همان است که یافت می‌شود و آن‌چه یافت می‌شود همان واقعیت است چه در ذهن یافت شود که همان واقعیت ذهنی است و چه در خارج از ذهن یافت شود که همان واقعیت خارجی است؛ مگر می‌شود چیزی یافت شود اما واقعیت نباشد؟

۵- معنای سوم ماهیت نباید به عنوان پیش‌فرض در حل مسأله اصالت وجود مطرح گردد. زیرا خود این معنا محل بحث است و در مسأله ما بی‌طرف نیست و نمایان‌گر موضعی خاص است؛ آیا واقعیت خارجی، حقایقی متفاوت مانند آتش، سنگ و انسان و حیوان است یا این‌که حقایق خارجی همه وجودند و یک امر واحدند؟ تا این امر مشخص نشود نمی‌توان تعریف بالا را به لحاظ فلسفی پذیرفت و یا اگر بپذیریم نمی‌توان در این موضع آن را دخالت داد.

۵-۲- اصالت وجود و ماهیت در طول هم

ملارجبعلی تبریزی در رساله *اصول آصفیه* اعتقاد دارد که ماهیت من حیث هی هی اقتضای وجود و تحقق در عالم خارج از ذهن را ندارد. پس، این معنا در بحث اصالت وجود و ماهیت مورد نظر نیست، بلکه بحث بر سر ماهیت موجود متحقق در عالم خارج همراه و توأم با وجود است؛ پس، وجود با ماهیت هر دو در عالم خارج از ذهن محقق‌اند و «ماهیت موجوده» در خارج به حیث مصاحبت با وجود موجود است. البته این دو در عرض هم نیستند، بلکه وجود لازمه ماهیت و تابع آن در خارج هست. زیرا وجود شیء، فرع شیء و تابع آن است (بنا بر قاعده فرعیه). بنابر این، جاعل اولاً و بالذات ماهیت را جعل می‌کند و این زمینه‌ساز ثبوت وجود بر آن می‌گردد. (آشتیانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۷)

چنان‌که آشکار است از ابتدا بدون تقریر محل نزاع، مفروض گرفته شده که وجود و ماهیت در عالم خارج دارای تحقق‌اند! در این نگاه مفهوم وجود و ماهیت هر دو دارای مصداق خارجی‌اند پس هر شیء خود مرکب از دو شیء می‌گردد. زیرا دو مفهوم دارای حیثیت متفاوت در عالم خارج دارای عینیت نیستند. پس هر شیء مرکب از دو چیز است. لازمه بودن وجود برای ماهیت در نهایت ابهام است. رابطه لازم (وجود) و ملزوم (ماهیت) چگونه قابل تصور است؟ با چه مکانیسمی این دو در کنار هم قرار گرفته و شیء مرکبی را پدید آورده‌اند؟ چگونه ماهیت می‌تواند سبب و علت تحقق وجود خود گردد؟ چگونه می‌توان تصور کرد ماهیت بدون وجود را و سپس آن را به عنوان ملزوم و تحقق‌دهنده وجود در نظر گرفت؟

۵-۳- اصالت وجود و ماهیت در عرض هم

در این دیدگاه مصداق وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن به صورت ترکیب انضمامی در کنار هم قرار گرفته‌اند و از هر کدام مفهومی در ذهن حاصل می‌گردد به مانند جسم مرکب از صورت و ماده

(به نحو مرکب انضمامی) که از صورت و ماده آن مفهومی در ذهن حاصل می‌گردد. وجود به منزله ماده اشیا و ماهیت به منزله صورت آن‌ها و ارتباطشان مانند تداخل دو جزء است بدون اتحاد با یکدیگر. (احسائی، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۴ و ۴۰-۳۹)

در این دیدگاه آن‌چه مغفول مانده تقریر محل نزاع است و بدون توجه به این مطلب موضع‌گیری شده است. در این تصور، وجود و ماهیت در تشکیل اشیا مانند تصور عامیانه از تشکیل یک میز از چوب و فلز تصور شده است! تصور میز از چوب و فلز قابل پذیرش بوده چون این دو در عرض هم هستند و بی‌نیاز از هم اما تصور استقلال ماهیت از وجود چگونه است؟ ماهیت بدون وجود چگونه قابل تصور است یا ماهیت مستقل در کنار وجود مستقل با چه مکانیسمی در کنار هم قرار گرفته و اشیا را تشکیل داده‌اند؟

۵-۴- عینیت وجود و ماهیت

در این دیدگاه معنای دوم اصالت وجود در آثار ملاصدرا که در ابتدای نوشتار مورد بررسی قرار گرفت مورد نظر است. عینیت وجود و ماهیت در عالم خارج بدین معنا است که واقعیت واحد خارجی هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت. پس افزون بر تحقق مصداق مفهوم وجود، مصداق ماهیت نیز در خارج از ذهن تحقق دارد، اما نه به نحو جدا از وجود، بلکه به عین تحقق وجود. به تعبیری دیگر: ماهیت در خارج عین وجود است. ذهن با تحلیل شیء واحد خارجی، به وجود و ماهیت متمایز و زائد بر هم در ظرف ذهن دست می‌یابد. برخی این معنا را دیدگاه نهایی ملاصدرا در معنای اصالت وجود می‌دانند. (فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۲۷)

تقریر محل نزاع در این دیدگاه ممکن نیست، چون تحقق دو امر یعنی وجود و ماهیت به وجود و حقیقت واحد در خارج مفروض است. همان‌طور که در ابتدای نوشتار روشن گردید اگر تحقق دو امر از ابتدا در عالم خارج از ذهن مفروض گرفته شود چه در طول هم یا در عرض هم و یا چه عین هم، باب تقریر محل نزاع بسته می‌شود. این دیدگاه باید در جای خود مورد نقد و بررسی تفصیلی قرار گیرد، اما در اینجا به چند نکته کوتاه اشاره می‌کنم. ما باید از ابتدا مشخص کنیم که مفهوم وجود و ماهیت معقول اول‌اند یا معقول ثانی؟ با توجه به مبنای قائلان به عینیت وجود و ماهیت باید با توجه به این‌که مفاهیم ماهوی معقول اول‌اند. پس، در اثر عینیت وجود و ماهیت، وجود نیز معقول اول می‌گردد. بر این اساس که معقول اول و مفاهیم ماهوی مانند انسان، درخت، کوه و ... باعث کثرت در عالم خارج‌اند باید پذیرفت که وجود و ماهیت اگر معقول اول‌اند نمی‌توانند در عالم خارج عینیت

داشته باشند پس باید متکثر باشند. از سوی دیگر اگر هر دو معقول ثانی فلسفی باشند پس وجود و ماهیت مایزای مستقیم خارجی ندارند و این امر حقیقت نمایی علم و رئالیست بودن فیلسوفان مسلمان را زیر سؤال می‌برد. اگر اصالت با وجود است و در عالم خارج عینیت برقرار است اصالت چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ دوئیت ذهنی وجود و ماهیت چگونه می‌تواند در یک امر و حقیقت واحد خارجی تفکیک شود و یکی علت تحقق دیگری گردد؟ اگر در خارج تفکیک شود پس عینیت نیست و اگر تفکیک نشود دوئیتی نیست تا یکی به واسطه دیگری تحقق یابد.

۶- جمع‌بندی

در تقریر محل نزاع معنای اول اصالت یعنی مصداق داشتن مورد نظر است. پس اصالت، وصف مفهوم وجود قرار می‌گیرد یعنی مفهوم وجود اصیل است چون مصداق خارجی دارد. درباره ماهیت نیز معنای اول، یعنی ماهیت ارسطویی که بیانگر چیستی و حقیقت اشیا در قالب دستگاه مقولات ارسطویی است مورد نظر است. تقریر محل نزاع مقدم بر خود نزاع است و عدم تبیین درست آن منجر به اتخاذ پاسخ و مواضع غلط خواهد گردید. اگرچه تقریر محل نزاع و مفاهیم مورد بحث در حکمت متعالیه در برخی موارد جزئی رعایت نشده‌اند، اما در نگاهی کلی به حکمت متعالیه این نزاع حقیقی بوده و دارای آثار متعدد و متفاوتی‌اند.

منابع و مأخذ

- [۱] ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ ق)، *الشفاء (المنطق)*، ج ۴، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- [۲] احسایی، شیخ احمد، (۱۲۷۸ ق)، *شرح کتاب المشاعر*، تبریز، چاپ سنگی.
- [۳] احمدی، احمد، (۱۳۸۴)، «اصالت وجود یا ماهیت: خلط شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال هفتم، شماره دوم.
- [۴] ارسطو، (۱۹۸۰ م)، *منطق*، تحقیق و تصحیح عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالقلم.
- [۵] آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۶۳)، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی.
- [۶] تهرانی، جواد، (۱۳۶۹)، *عارف و صوفی چه می‌گویند؟*، تهران، بنیاد بعثت.
- [۷] جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، *رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه*، قم، مرکز نشر اسراء.
- [۸] رازی، قطب الدین، (بی تا)، *شرح مطالع الانوار فی المنطق*، ج ۱، قم، انتشارات کتبی نجفی.

- [۹] سبزواری، ملاحادی، (۱۳۷۹-۱۳۶۹)، شرح المنظومه، ج ۵، چاپ اول، تهران، نشر ناب.
- [۱۰] سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۷۵ ش) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۱] شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۹۸۱ م) الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- [۱۲] شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۳) مفاتیح الغیب، ج ۱، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- [۱۳] شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۳) المشاعر، ج ۱، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۱۴] شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۰ ش) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ج ۱، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- [۱۵] شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (بی تا)، الحاشیه علی الهیات الشفاء، ج ۱، انتشارات بیدار.
- [۱۶] طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا)، نهاییه الحکمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۷] فیاضی، غلامرضا، (۱۳۸۸)، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان شید، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۸] کرین، هانری، (۱۳۸۱)، مقدمه بر المشاعر ملاصدرا، همراه با ترجمه و پیشگفتار کریم مجتهدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۱۹] مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۸)، مجموعه آثار (۲۷ جلدی)، تهران، انتشارات صدرا.